



عهد و گفتگو

COVENANT & CONVERSATION



درس هایی پیرامون اخلاق
ربای لرد جانانان ساکس



با سپاس از بنیاد Wohl Legacy برای حمایت سخاوتمندانه از عهد و گفتگو

تفسیر هفتگی تورات

When Truth Is Sacrificed to Power: Korach

وقتی حقیقت قربانی قدرت می شود

قورح

قورح و دار و دسته شورشی اش چه خطایی کردند؟ ظاهراً آنچه گفتند هم درست بود و

هم اصولی. آنها به موسی و اهرون گفتند "خیلی زیاده روی کرده اید. همه جماعت مقدس

هستند، هر یک از آنها، و خدا با آنها است. پس چرا خود را بالاتر از قوم خدا قرارداد

اید؟" (اعداد ۳-۴:۱۶)

آنها حرفی برای گفتن داشتند. خدا قوم را فراخوانده بود تا "مملکتی از کاهنان و ملتی مقدس بشوند" (خروج ۱۹:۶)، یعنی مملکتی که هر عضو آن به یک معنا یک کوهن باشد و ملتی که هر فرد آن مقدس باشد. موسی خودش گفته بود: "مانند آنکه همه قوم خدا، انبیاء باشند خدا روح خود را بر فراز آنها قرار می دهد" (اعداد ۱۱:۲۹).

اینها احساس های عمیقا مساوات طلبانه ای هستند. پس چرا سلسله مراتبی بود که موسی رهبر و اهرون کوهن گادول بود؟

نکته غلط قورح این بود که حتی از ابتدا پیدا بود دودوزه بازی می کند. میان آنچه ادعا می کرد که می خواهد و آنچه واقعا می خواست، هیچ ارتباطی وجود نداشت. قورح به دنبال جامعه ای نبود که همه یکسان و مانند کوهن ها باشند. او آن کسی که می گفت، یعنی یک آنارشیزست متمایل به آرمانشهری بدون هیچ سلسله مراتب، نبود. برعکس، میخواست از نردبان رهبری بالا برود. او پسر عموی موسی و اهرون بود، پسر یتیم برادر عمو، پدر موسی و اهرون و از این رو احساس می کرد منصفانه نیست که همه مقام های رهبری به یک خانواده از یک قبیله برسد. او مساوات می خواست. در واقع، آنچه می خواست، قدرت بود.

خواست قورح از خاندان لوی این بود. اما آنچه اتفاق می افتاد بسیار پیچیده تر از اینها بود. دو گروه دیگر نیز درگیر بودند: افراد قبیله رئوون، داتام و اویرام که یک گروه را تشکیل

داده بودند و یک گروه دیگر ۲۵۰ نفر از بنی اسرائیل و افراد صاحب مرتبه در میان جماعت و نمایندگان شورا و صاحب نام بودند. آنها نیز به عنوان اولزاده‌های یعقوب شکایت داشتند که چرا هیچ مرتبه ای در رهبری ندارند. بنا به نظر ابن عزرا ۲۵۰ نفر "صاحب منصب" ناراحت بودند که چرا پس از گناه گوساله طلایی رهبری از اولزاده‌های هر قبیله فقط به قبیله لوی منتقل شده بود.

آنها یک اتحاد نامقدس و محکوم به شکست بودند، زیرا ادعاهای آنها با هم در تضاد بودند. اگر قورح به بلندپروازی خود می رسید و کوهن گادول می شد، افراد قبیله رئوون و صاحب منصبان ناراضی می شدند. اگر افراد قبیله رئوون برنده می شدند، قورح و صاحب منصبان ناخشنود می شدند. اگر صاحب منصبان به نتیجه دلخواه می رسیدند، قورح و قبیله ریون ناراضی می شدند. روایت قطعه شده و بی نظم این بخش، آینه ای از این درهم ریختگی است. این شورش بی نظم و گیج بود که شورشیان فقط در برانداختن رهبری موجود با هم توافق داشتند. اما هیچ یک موسی را ناراحت نمی کرد. آنچه موجب آزار موسی شد چیز دیگری بود: سخنان داتان و اویرام:

"آیا کافی نیست که ما را از سرزمین شیر و عسل بیرون آوردی تا در بیابان ما را بکشی؟ و اینک می خواهی که بر ما سروری کنی! تازه تو ما را به سرزمین شیر و

عسل نرساندی یا ارثیهٔ تاکستان ها را به ما نداده ای. آیا فکر می کنی که می توانی

چیزی را از چشم ما دور نگه داری؟ ما قطعاً نخواهیم آمد!" (اعداد ۱۳-۱۴:۱۶)

دروغ بزرگ ادعای آنان در مورد مصر یعنی جایی که بنی اسرائیل برده بودند و برای

آزادی خود به درگاه خدا فریاد زدند، برای موسی قابل تحمل نبود.

اینجا چه خبر است؟ حکیمان تلمودی آنرا در یکی از مشهورترین سخنان خود شرح داده

اند:

هر جدلی به سود آسمان ها نتایج بادوام خواهد داشت، اما هر جدلی که برای

خاطر آسمان ها نباشد دوامی نخواهد داشت. یک نمونهٔ جدل به سود آسمان ها

کدام است؟ جدل میان هیلل و شمای. کدام جدل به سود آسمان ها نیست؟ جدل

قورح و شرکایش. (میشنا آووت ۵:۲۱)

حکیمان از شورش قورح نتیجه نگرفتند که استدلال آنها غلط بود و رهبران باید اطاعت بی

چون و چرا دریافت کنند و ارزش برتر در یهودیت – مانند برخی ادیان دیگر – باید اطاعت

باشد. برعکس، استدلال و جدل مانند خون زندگی در رگ های یهودیت است، تا زمانی

که انگیزهٔ اخلاقی درست پشت آن باشد و هدف هایش سازنده باشند.

یهودیت پدیده ای یگانه است: تمدنی است که تمام متون زیربنایی اش مجموعه هایی از استدلال و جدل هستند. در تنخ، قهرمانان ایمان - ابراهیم، موسی، یرمیا و یعقوب - با خدا جدل می کنند. میدراش بر اساس این فرض بنا شده که تورات هفتاد سطح یعنی هفتاد تفسیر معتبر دارد. میشنا به گسترده‌گی بر اساس این مدل بنا شده: "ربی الف چنین گفت و ربی ب چنین گفت." تلمود در ورای حل کردن این جدل ها همواره آنها عمیقتر می کند. جدل در یهودیت یک فعالیت مقدس است و گفتگوی درونی و پیوسته یهودیان است پیرامون مسیر و اقتضاهای ایمان آنها.

پس آنچه جدل های قورح و همدستان او را از جدل های مکتب های هیلل و شمای متمایز می سازد چیست؟ ربنو یونا شرحی ساده دارد. جدل به خاطر آسمان ها جدلی برای حقیقت است. جدلی که به خاطر آسمان ها نباشد، به خاطر قدرت است. تفاوت عظیم است. در پیش زمینه قدرت، اگر من ببازم، باخته ام. اما اگر ببرم، همچنان باخته ام. زیرا با تحقیر رقیبانم، خود را پایین آورده ام. اگر به خاطر حقیقت جدل کنم، آن گاه اگر برنده شوم، واقعا برنده شده ام. اما اگر بازم، همچنان برده ام، زیرا شکست در برابر حقیقت تنها نوع شکستی است که یک پیروزی به شمار می رود. من در آن بزرگ می شوم. چیزی می آموزم که پیشتر نمی دانستم.

موسی نمی توانست هیچ پیروزی قاطعتر از این داشته باشد که معجزه درخواستی اش به او داده شد: که زمین دهان باز کرد و دشمنان او را بلعید. اما نه تنها این رویداد جدل را ختم نکرد، بلکه احترام موسی نیز کاهش یافت:

روز بعد کل بنی اسرائیل علیه موسی و اهلرون شاکی شدند که "شما افراد قوم خدا را کشتید (اعداد ۱۷:۴۱)

این که موسی نیاز به بازسازی نیرو داشت، خود نشانه ای بود از این که به سطح شورشیان نزول کرده است. وقتی قدرت و نه حقیقت هدف می شود، این خطر پدید می آید.

یکی از پیامدهای مارکسیسم که در جنبش هایی چون پست مدرنیسم و پسااستعماری تداوم یافته این ایده است: چیزی به نام حقیقت وجود ندارد. فقط قدرت وجود دارد. یک گفتمان غالب در یک جامعه نماینده امور موجود نیست، بلکه از خواست قدرت حاکم که چیزها چگونه باشند، سخن می گوید. تمام واقعیت "ساخت اجتماع" است برای پیشبرد منافع این یا آن گروه. نتیجه، "تفسیر ظن ها" است که طی آن دیگر به آنچه هر کسی بگوید گوش نمی دهیم؛ فقط روی هدف قدرت خواهی را با ظاهری دیگر می پوشانیم. برای سرنگونی یک قدرت استعماری باید گفتمان و روایت خود را اختراع کنید و دیگر مهم نیست که درست است یا غلط. مهم این است که مردم باور کنند.

این کار اینک در جنگ با اسرائیل در دانشگاه های دنیا انجام می شود و به ویژه در BDS (Boycott, Divestment, and Sanctions) برای بایکوت کردن کالاهای اسرائیلی.¹

¹ این هم مانند شورش قورح مردمی را که هیچ وجه مشترکی با هم ندارند، گرد هم می آورد. برخی سوپرچپ هستند، اندکی سوپر راست؛ برخی ضد جهانی شدن هستند و برخی دیگر واقعا به بدبختی فلسطینی ها فکر می کنند. اما دست های پشت پرده اینها همه افرادی در پیش زمینه های الهیات و سیاست هستند که بدون قید و شرط با موجودیت اسرائیل در هر محدوده ای مخالفند و به همان اندازه دشمن دمکراسی، آزادی بیان، آزادی اطلاعات، آزادی دینی، حقوق بشر و تقدس زندگی هستند. نقطه مشترک آنها این است که به طرفداران اسرائیل اجازه دفاع عادلانه نمی دهند و از این راه اصل اساسی عدالت را که در قوانین رمی با عنوان *Audi alteram partem* آمده، یعنی حرف طرف مقابل را بشنو، زیر پا می گذارند.

اغلب سخنان غلطی گفته می شوند – که اسرائیل هرگز زادگاه یهودیان نبوده و هرگز معبد مقدسی در اورشلیم نبوده، و اسرائیل یک قدرت استعماری است که بیگانگان در خاورمیانه کاشته اند. عینا مانند ادعاهای داتان و اویرام که مصر سرزمین شیر و عسل جاری بود و

¹ A reminder of the context: this piece was written by Rabbi Sacks in 2015, although his timeless words continue to give us pause about such movements and their substantial impact.

موسی قوم را فقط برای کشتن آنها در بیابان از مصر خارج کرده بود. وقتی قدرت فقط مهم باشد، حقیقت چه اهمیتی دارد؟ این گونه روح قورح هنوز زنده و فعال است.

آنها بسیار بد هستند، زیرا برخلاف اصل اساسی دانشگاه ها به عنوان خانه ای برای مشارکت جهت جستجوی حقیقت عمل می کنند و خدمتی به صلح در خاورمیانه، آینده فلسطینی ها، یا آزادی، دموکراسی، آزادی دینی و حقوق بشر انجام نمی دهند.

اموری واقعی و اساسی در خطر هستند که نیاز به حل شدن صادقانه و دلیرانه از دو طرف دارند. با قربانی کردن حقیقت برای دست یابی به قدرت، یعنی روش قورح در طول قرون، هیچ چیزی به دست نمی آید.

شبات شالوم

ترجمه فارسی با مشارکت بنیاد ایرانی هارامبام، وابسته به فدراسیون یهودیان ایرانی-آمریکایی توسط شیریندخت دقیقیان

Persian Translation by Shirin D. Daghighian



www.RabbiSacks.org



@RabbiSacks

The Rabbi Sacks Legacy Trust, PO Box 72007, London, NW6 6RW • +44 (0)20 7286 6391 • info@rabbisacks.org

© Rabbi Sacks • All rights reserved